

## چالش ارزش گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه نساء/ ۱۱۷

احمد پاکتچی\*

### چکیده

با وجود ثبات نسبی در فهم واژه عربی انثاء به معنای مادینگان، در آیه نساء/ ۱۱۷ ملاحظه ای وجود دارد که مفسران را با دشواری مواجه ساخته است و آن باهمایی انثاء و شیطان است. آنان برای گریز از شرانگاری جنس زن روی به گونه‌های مختلف از تفسیر و تأویل نهاده اند تا به انحاء مختلف از این چالش گذر کنند. این امر موجب شده است تا برخلاف ثباتی که در باره دیگر کاربردهای انثاء در قرآن کریم دیده می‌شود، در این آیه مفسران به معنای متنوعی برای واژه انثاء قائل شوند. سؤال اصلی در پژوهش حاضر این است که عالمان مسلمان در تفسیر آیه مورد بحث، چگونه درگیر یک چالش برای ارزش گذاری جنس مؤنث بوده‌اند و با چه صورت‌بندی‌هایی از این چالش عبور کرده‌اند؟ روش استفاده شده در پژوهش، در مرحله گونه‌شناسی اقوال تفسیری که عملاً نوعی تفسیر تطبیقی است، مطالعات انگاره است، و در بخش تحلیل هم از تحلیل واژه‌شناختی و هم از تحلیل بین‌الادیانی استفاده شده است. نتیجه پژوهش آن است که مفسران عموماً به گونه‌ای کاربرد مورد بحث از انثاء را تفسیر کرده‌اند که به ارزش گذاری منفی برای جنس مؤنث منجر نگردد و حتی مفسرانی نادر چون طبرانی که درگیر چنین ارزش گذاری شده‌اند، از نوعی صورت‌بندی استفاده کرده‌اند که به شرانگاری جنس مؤنث منجر نگردد.

**کلیدواژه‌ها:** مادینگی، جنسیت، بتان، شرانگاری، تفسیر تطبیقی.

### ۱. مقدمه

واژه "انثاء" در کاربردهای قرآنی در همه موارد از سوی مفسران و مترجمان قرآن کریم، بدون مشکل به معنای "مادینگان" بازگردانده شده است؛ تنها مورد چالش برانگیز در آیه

\* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، apakatchi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

نساء/۱۱۷ دیده می‌شود که اقوال مفسران در باره آن روی به پراکندگی نهاده است، حتی در راستای همین چالش تفسیری، قرائت‌های مختلفی هم از آیه در عداد قرائات شاذ ارائه شده است. آنچه این آیه را از دیگر کاربردهای واژه‌های "أُنْثَى/إِنَاث" در قرآن کریم متمایز می‌سازد، وجود نوعی منفی‌انگاری و نکوهش قوی نسبت به جنسیت مؤنث در نگاه بدوی به ظاهر آیه است که مفسران آشنا با فرهنگ قرآنی را بر آن داشته است تا مخاطب را نسبت به ژرفای معنا آگاه سازند و با جستن تأویلی مناسب، به معنای ژرف رهنمون سازند.

در این پژوهش، به تحلیل اختلاف مفسران و قاریان در باره واژه "إِنَاث" در آیه نساء/۱۱۷ پرداخته می‌شود تا روشن گردد کدام پیچیدگی در معنا، یا کدام محذور آنان را به این اختلاف سوق داده است. مسئله این پژوهش آن است که نشان دهد اقوال مفسران در خصوص این آیه، چه کمکی به درک ارزش‌گذاری جنسیتی در فرهنگ تفسیری مسلمانان می‌کند و مفسران با چه چالشی مواجه بوده‌اند که خود را ملزم به حل معنای بدوی این آیه و تأویل آن می‌دیده‌اند.

در بیان مسئله باید گفت واژه "إِنَاث" شش بار در قرآن کریم به کار رفته است و مفرد آن "أُنْثَى" هجده بار و به صورت مثنی "أُنْثَيْنِ" شش بار دیده می‌شود. معنای این واژه، چه مفرد و چه جمع در کاربردهای قرآنی از ثبات کافی برخوردار است و جز در آیه مورد مناقشه، در همه موارد "أُنْثَى/إِنَاث" به معنای "مادینه/مادینگان" - اعم از انسان و غیر انسان - بازگردانده شده است. در کهن‌ترین واژه‌نامه عربی، یعنی کتاب العین نیز اشاره شده است که "أُنْثَى" مقابل "ذَكَر" (نرینه) از هر چیزی است (خلیل، ۱۹۸۱، ج ۸ ص ۲۴۴؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵ ص ۱۴۵).

چنان‌که اشاره شد، تنها مورد از کاربرد "إِنَاث" در قرآن کریم که محل مناقشه و اختلاف آراء واقع شده، آیه‌ای است که می‌فرماید:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (نساء/۱۱۷).

یعنی: نمی‌خوانند از جز او مگر مادگان، و نمی‌خوانند مگر شیطان سرکش را (شعرانی، ۹۲).

در مواجهه بدوی با این آیه، چنین به نظر می‌رسد که در اینجا هم مانند همه موارد دیگر، به‌سادگی "إِنَاث" به معنای "مادینگان" گرفته شود و آیه بر همین معنا فهم گردد.

اما نکته‌ای ویژه در آیه وجود داشته است که نه تنها تشتت اقوال مفسران از صدر اول را پدید آورده، بلکه اختلافی در فضای قرائت را هم پدید آورده است که در سطور بعد بدان پرداخته خواهد شد.

روش مورد استفاده در پژوهش، تحلیل صورت‌بندی‌های به کار گرفته شده در اقوال تفسیری از یک سو و بازخوانی آن در پرتو مطالعه تطبیقی متون مقدس از منظر بین‌الادیانی است. در پیشبرد بحث، در موضعی از گونه‌شناسی ساخت معنا نیز استفاده می‌شود.

## ۲. گونه‌شناسی اقوال مفسران در آیه

در انتقال به سده ۴ق، طبری در تفسیر خود، به وجود پنج قول در تفسیر آیه اشاره کرده (طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۸-۲۸۰) و ابن‌ابی‌حاتم به سه قول پرداخته است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴ ص ۱۰۶۷-۱۰۶۸). در سده ۶ق، ماوردی از چهار قول و شیخ طوسی از پنج قول در باره آیه سخن گفته‌اند (ماوردی، ۲۰۰۷، ج ۱ ص ۵۲۹-۵۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱). با توجه به ثبات معنایی که بدان اشاره شد، عموم مؤلفان وجوه و نظایر، در باره واژه‌های "اناث" یا "انثی" چندمعنایی ندیده‌اند تا بدان پردازند،<sup>۱</sup> و تنها برخی برای آن مدخلی نهاده‌اند. حیری (د بعد ۴۳۰ق) در بحث از "اناث"، با مسکوت گذاشتن معنای مشهور "مادینگان" در اکثر آیات، به دو وجه خاص اشاره کرده است: "مردگان فاقد همسر" در آیه نساء/ ۱۱۷، و "دختران" در برخی قصص قرآنی (حیری، ۱۹۹۶، ص ۵۹). دامغانی (د ۴۷۸ق) به سه معنا اشاره کرده است: نخست دختران، دوم مادینگان از چارپایان و سوم بُتان، که مورد اخیر را تنها در آیه نساء/ ۱۱۷ نشان داده است (دامغانی، ۱۴۱۹، ص ۴۳). تفلیسی دو معنای نخست را با هم تلفیق کرده، تنها از دو وجه سخن گفته است: مادیان در عموم کاربردهای قرآنی و بُتان در آیه نساء/ ۱۱۷ (تفلیسی، ۱۳۴۰، ص ۳۴).

در سطور بعد یکایک اقوال تفسیری در باره "اناث" در آیه نساء/ ۱۱۷ کاویده می‌شود:

قول الف. "اناث" به معنای "مادینگان" و مصداقاً ناظر به بت‌های عرب مانند لات و منات و عزّی که عرب آنها را مادینه می‌انگاشتند. در این گروه از اقوال، دو تبیین از مفسران اقدم وجود دارد. تبیین نقل شده از

ابومالک، سُدّی، ابن‌زید و بعدها فراء و زجاج حاکی از آن است که مراد از "اناث"، خدایگان مشرکان است، امثال لات و منات و هزی که مشرکان بر آنها نام مادینه نهاده بودند

(طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۸-۲۷۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲ ص ۳۰۱؛ ماوردی، ۲۰۰۷، ج ۱ ص ۵۲۹؛ طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱؛ ابن منظور، ۱۳۷۴، ج ۲ ص ۱۱۲). گزینه اول در تفسیر طبری و النکت ماوردی، و گزینه اول در تبیان شیخ طوسی ناظر به این تبیین است. برپایه همین تبیین در تفسیر است که در ترجمه همراه با تفسیر از نسفی، آیه نساء/۱۱۷ بدین صورت برگردان شده است:

"نمی‌پرستند به جز خدای تعالی مگر آن چیزهایی را که به نزدیک ایشان ماده‌اند، یعنی بتان را که لات و عزّی و منات، نام‌های مؤنث نهاده‌اند" (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۱۸۶). از معاصران هم محمد باقر بهبودی، با رویکرد مشابه، معنای آیه را این‌گونه بیان کرده است:

"آن خدایانی که در عوض خداوند جهان به خدایی می‌خوانند، به نام زنان نامیده‌اند" (بهبودی، معانی القرآن، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶).

تبیین دیگر به نقل از ضحاک بن مزاحم وارد شده است که با استفاده از آیه "إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ" (نجم/۲۷) و مربوط ساختن مضمون آن با آیه مورد بحث، یادآور شده است که منظور آیه از "اناث"، همان "دختران خدا" یا "فرشتگان" است؛ از آن رو که بتان عرب تمثالی برای فرشتگان محسوب می‌شدند (طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴ ص ۱۰۶۷-۱۰۶۸؛ ماوردی، ۲۰۰۷، ج ۱ ص ۵۲۹-۵۳۰). این تبیین گزینه سوم در تفسیر طبری، تفسیر ابن‌ابی‌حاتم و النکت ماوردی در تفسیر آیه است.

این برداشت تفسیری، با تکیه بر آیات نجم/۱۹-۲۲ شکل گرفته است که در آن، لات و منات و عزّی، به عنوان سه بت از مهم‌ترین بت‌های عرب نام برده و به اشاره گفته شده است که مشرکان آنها را دختران خدا می‌انگاشتند و در ادامه اشاره می‌شود که مشرکان، فرشتگان را مادینه می‌انگاشتند (نجم/۲۷).

قول ب. "اناث" به معنای "مادینگان" و مصداقاً ناظر به جنیان ماده که با هر بتی ملازم هستند. این دیدگاه تنها از ابی‌بن‌کعب از صحابه نقل شده است، با روایتی متضمن این نکته که "با هر بتی یک ماده جن ملازم است" (مع کلّ صنم جنیة: احمد بن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۵ ص ۱۳۵، زوائد عبدالله؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴ ص ۱۰۶۷؛ نحاس، ۱۴۰۹، ج ۲ ص ۱۹۱؛ ضیاء مقدسی، ۱۴۱۰، ج ۳ ص ۳۶۲؛ به نقل از ابن‌منذر، سیوطی، ۱۳۱۴، ج ۲ ص ۲۲۲). همان‌گونه که دیده می‌شود غالب تفاسیر مهم به این قول بی‌توجه بوده‌اند. در

نقل ابن ابی حاتم که از معدود تفاسیر توجه‌کننده به این قول است، مطلب به عنوان گزینه نخست در تفسیر آیه آمده است.

قول ج. "اناث" به معنای "بُتان". از حسن بصری نقل شده است که هر قبیله‌ای از قبایل عرب را برای خود بتی بود که از آن به "اُنْثی" یاد می‌شد. وی متذکر شده است که در اشاره به بت هر قبیله، واژه "اُنْثی" با همین بار معنایی در چنین قالبی به کار می‌رفت: "اُنْثی بنی فلان"، یعنی "بت فلان قبیله" (سعید بن منصور، ۱۴۰۳، ج ۴ ص ۱۳۷۳؛ طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۹؛ طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱). این گزینه چهارم در تفسیر طبری، و گزینه سوم در تبیان شیخ طوسی است.

این که "اناث" در این آیه به معنای "اوئان" - یعنی بت‌ها - باشد، به نقل از مجاهد بن جبر از مفسران تابعین نیز آمده است (طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۹-۲۸۰؛ طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱)، بدون آن که توجیهی برای این کاربرد و ارتباط معنایی مادینگی با بت ذکر شود. قرائت منقول از عائشه که "اناث" را "اوئان" خوانده و همین طور قرائت‌های شاذ دیگر به صورت "وُئناً" و "وُئناً" که از آن یاد شد، از نظر ارزش معنایی همگی در کنار همین قول تفسیری جای می‌گیرند. این گروه ملحق از تفسیر "اناث" را طبری به عنوان گزینه پنجم، ماوردی به عنوان گزینه دوم و طوسی به عنوان گزینه چهارم آورده‌اند.

از مؤلفان کتب وجوه و نظایر هم، دامغانی و تفلیسی که از معدود کسانی هستند که به تعدد وجوه معنایی در واژه "اناث" در قرآن توجه داده‌اند، یکی از وجوه معنایی "اناث" در قرآن کریم را "بُتان" گفته و آن را تنها در آیه نساء/ ۱۱۷ نشان داده‌اند (دامغانی، ۱۴۱۹، ص ۴۳؛ تفلیسی، ۱۳۴۰، ص ۳۴).

"اناث" به معنای بُتان، جز در این اظهار نظر تفسیری از حسن بصری، در منابع لغوی به اثبات نرسیده است و اندک لغویانی که بدین معنا اشاره کرده‌اند، ارجاعشان به دیدگاه تفسیری منقول از حسن بصری بوده است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵ ص ۱۰۶؛ ابن منظور، ۱۳۷۴، ج ۱۲ ص ۳۴۹).

قول د. "اناث" به معنای "مردگان". این قول در تفسیر آیه، از شماری از مفسران صدر اول، مانند ابن عباس - به روایت علی بن ابی طلحه و ضحاک - از قتاده - به نقل سعید بن ابی عروب - و از حسن بصری - به نقل مبارک بن فضاله - به دست رسیده است. از دیدگاه اینان، معنای آیه آن است که هر چه مشرکان به جز خدا می‌خوانند، بی‌جان و فاقد روح‌اند و از این رو عنوان مردگان بر آنان صادق است (نک: طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۹؛

ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴ ص ۱۰۶۷؛ ماوردی، ۲۰۰۷، ج ۱ ص ۵۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱). نزد طبری، ابن ابی حاتم و شیخ طوسی، این قول به عنوان گزینه دوم، و نزد ماوردی به عنوان گزینه چهارم آمده است.

از مفسران سده‌های دوم و سوم هجری نیز کسانی چون مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق)، یحیی بن سلام (د ۲۰۰ق) و ابن وهب دینوری (د ۳۰۸ق) همین قول را ترجیح نهاده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴، ج ۱ ص ۲۵۷؛ یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱ ص ۵۷؛ ابن وهب، ۱۴۲۴، ج ۱ ص ۱۷۲). حیری (د بعد ۴۳۰ق) هم که از معدود عالمانی است که در وجوه قرآن از چندمعنایی "اناث" سخن گفته، معنای "مردگان" را به عنوان وجه اول از وجوه معنایی ذکر کرده است (حیری، ۱۹۹۶، ص ۵۹).

قول هـ "اناث" به معنای ضعیف و منفعل. این قول نزد مفسران صدر اول دیده نمی‌شود، اما همچنان در فضای تفسیر سابقه‌ای دراز دارد. حسین بن علی وزیر مغربی (د ۱۸ق) در تفسیر خود از این آیه، "اناث" را به معنای "ضعیفانی ناتوان که قدرتی ندارند" بازگردانده است (وزیر مغربی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۳۴۰). شیخ طوسی هم این قول را به نقل از مغربی، به عنوان گزینه پنجم مطرح کرده است (طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱). توجیه این اقوال، کاربردهایی در زبان عربی است که ماده "اناث" را به معنای "ضعیف بودن" بازمی‌گرداند، مانند "سیفُ اُنِیث"، به معنای "شمشیری غیر برآن" (وزیر مغربی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۳۴۱؛ طوسی، همانجا).

ابوالکمال عاصم، عالم عثمانی در اوایل سده ۱۳ق، در شرح قاموس فیروزآبادی ذیل واژه "اناث" به آیه نساء/۱۱۷ اشاره کرده و تفاوت میان قول ج با قول الف را این گونه توضیح داده است که اطلاق "اناث" بر معبودهای مشرکان یا به اعتبار حکم لفظی است - یعنی نامگذاری به نام‌های مادینه - یا به اعتبار حکم معنایی است - یعنی گرفتن واژه اناث به معنای بتان. وی سپس از قول هـ به عنوان پلی برای پیوند بین دو قول الف و ج استفاده کرده، گفته است: "بتان به سبب جامد بودن، منفعل‌اند و از باب انفعال در حکم زنان هستند" (عاصم، ۱۲۶۸، ج ۱ ص ۳۳۷).

به نظر می‌رسد با الهام گرفتن از همین دیدگاه عاصم، عالم عثمانی است که علی‌اکبر قرشی، از عالمان معاصر آذربایجانی در تفسیر خود، آیه را چنین ترجمه کرده است: "نمی‌خوانند جز خدا مگر منفعل‌ها ... " (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲ ص ۴۵۱).

### ۳. ارزش تفسیری اختلاف قرائت در آیه

قرائت " اِنَاثًا " قرائت مشهور نزد قاریان و رسم معمول در مصحف شریف است. باین وجود، در قرائات شاذ به ضبط‌های دیگری از این واژه نیز اشاره می‌شود که خود نشانی از غموض معنایی نزد مفسران صدر اول است. قرائات غیر مشهور اینهاست:

**قرائت " اُثْنًا "** ، نقل شده از ابن عباس (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱ ص ۲۸۸؛ نحاس، ۱۴۰۹، ج ۲ ص ۱۹۲؛ طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۸۰)، عطاء بن ابی‌ریاح (ابن خالویه، ۱۹۳۴، ص ۲۸-۲۹) و مسلم بن جندب (زجاج، ۱۴۰۴، ج ۳ ص ۹۴۴)، جمع الجمع برای واژه " اَثْنٌ " (> وَثْنٌ)، مانند " اُسْدٌ " که جمع " اُسْدٌ " و آن خود جمع " اُسْدٌ " است (نحاس، همانجا؛ برای تبدیل واو آغازین به همزه، نک: ابن جنی، ۱۳۷۱، ج ۳ ص ۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳ ص ۳۸۷). بر اساس این قرائت، معنای واژه "بتان (بسیار)" خواهد بود.

گفتنی است در نقل از ابن عباس، عطاء بن ابی‌ریاح و مسلم بن جندب، قرائت " اُثْنًا " نیز آمده است (زجاج، همانجا؛ نیز نحاس، ۱۴۰۹، ج ۲ ص ۱۹۲) که به همان ریشه " اُنْثٌ " بازمی‌گردد و با وجود شذوذ فراوان در نقل، از حیث معنا به قول مشهور بسیار نزدیک است.

**قرائت " اُثْنًا "** ، نقل شده با انتساب به پیامبر (ص) و برخی دیگر (ابن خالویه، ۱۹۳۴، ص ۲۸)، بر وزن " اُسْدٌ "، جمع برای واژه " اَثْنٌ " (> وَثْنٌ) (ابوالبقاء عکبری، ۱۳۹۹، ج ۱ ص ۱۹۴). بر اساس این قرائت، معنای واژه "بتان (بسیار)" خواهد بود.

**قرائت " وَثْنًا "** ، نقل شده بدون اشاره به قاری مشخص و به صورت مفرد (ابوالبقاء عکبری، همانجا). بر اساس این قرائت، معنای واژه "بت" خواهد بود.

**قرائت " اَوْثَانًا "** ، نقل شده از عائشه (ابوعبید، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۱۱۶؛ ابن خالویه، ۱۹۳۴، ص ۲۹؛ بدون نام: ابوالبقاء عکبری، همانجا) که جمع متعارف وَثْنٌ است. این خوانش، گاه به عنوان ضبط مصحف عائشه نیز مطرح شده است (طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۸۰) و گاه نیز در برخی روایات، به عنوان یک معادل‌یابی تفسیری از سوی عائشه برای واژه "اِنَاثٌ" عنوان شده است (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴ ص ۱۰۶۷). اهمیت این قرائت و مناقشه در نسبت آن به عائشه، روایات مربوط را به کتب علل الحدیث نیز کشانیده است (نک: ابن ابی‌حاتم، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۷۹؛ دارقطنی، ۱۴۰۵، ج ۴ ص ۱۷۶).

به هر روی، بر اساس مجموع این قرائات جایگزین، معنای واژه "اناث" در آیه نساء/۱۱۷ "بئان" خواهد بود و این قرائات، از نظر ارزش تفسیری، عملاً تأییدی تمام بر "قول ج" هستند.

#### ۴. رابطه تفسیری بین مادینگی و بی جان بودن

در منابع لغت‌شناسی نخستین، برای زبان عربی هیچ اشاره‌ای به معنای "بی جان بودن" به عنوان گسترشی برای معانی ماده "انث" دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد سرچشمه این بحث از منابع تفسیری باشد؛ مشخصاً طیف "قول د" از اقوالی که در تفسیر آیه نساء/۱۱۷ مطرح شده است.

در میان لغت‌شناسان، نخستین بار ازهری (د ۳۷۰ق) این معنا را برای اناث آورده، اما آن را نه به عنوان وجهی لغوی، بلکه به مثابه قولی از مفسران آورده است (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵ ص ۱۰۶). غریب آن است که نیم قرن بعد از وی، وزیر مغربی در مقام یک مفسر، به مطلب یاد شده در کتاب ازهری به عنوان یک دیدگاه لغت‌شناسانه ارجاع داده است (وزیر مغربی، ۱۴۲۱، ج ۱ ص ۳۴۱). و غریب‌تر عملکرد ابن منظور (د ۷۱۱ق) است که در سده‌های میانه در جایگاه یک لغت‌شناس، نیازی به توضیح ندیده است که معنای "مردگان" را به عنوان یکی از وجوه معنایی واژه "اناث" در لغتنامه بزرگ خود *لسان العرب*، درج کند (ابن منظور، ۱۳۷۴، ج ۲ ص ۱۱۲). همین آوردن معنای "مردگان" در شمار معانی لغوی "اناث" یک قرن بعد در قاموس فیروزآبادی (د ۸۱۷ق) نیز دیده می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۴۴، ج ۱ ص ۱۶۱). فیروزآبادی در بحث از "اناث" به عنوان اشیاء بی‌جان، افزون بر درخت و سنگ، "ستارگان خرد" (صغار النجوم) را نیز به مصادیق آن افزوده است (فیروزآبادی، همانجا).

این همه در حالی است که وجه معنایی روشنی برای ارتباط میان "مرده بودن" و "مادینه بودن" وجود ندارد و باید پرسید با چه توجیهی "اناث" می‌تواند به معنای "مردگان" دانسته شود. حسن بصری در روایت مبارک بن فضاله، بدون توضیح بیشتر تنها یادآور شده است: "اناث هر چیز مرده است که در آن روح نباشد، از چوب خشک تا سنگ" (طبری، ۱۴۰۵، ج ۵ ص ۲۷۹). ابواسحاق زجاج (د ۳۱۱ق) از نحویان و لغویان نامدار، در توجیه سخن حسن بصری بیان می‌دارد اطلاق "اناث" بر مردگان از آن روست که از موجودات مرده (بی‌جان) در عربی به لفظ مؤنث تعبیر می‌شود، مانند آن که گفته می‌شود:

"الاحجارُ تُعْجَبُنِي" و گفته نمی‌شود "يُعْجَبُونَنِي" (طوسی، ۱۳۸۳، ج ۳ ص ۳۳۱؛ نیز طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲ ص ۳۰۱).

ابوعبیده معمر بن مثنی (د ۲۰۹ق) هم بدون مطرح کردن وجهی خاص، بیان آیه نساء/ ۱۱۷ را مصداقی از مجاز در قرآن شمرده است (ابوعبیده، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۱۴۰)، گویی از "اناث" مجازاً معنای "مردگان" اراده شده است.

اکنون به سراغ گونه‌شناسی ساخت معنا می‌رویم و به پیجویی رابطه بین معنای مؤنث و بی‌جان به طور مستقیم یا با واسطه معنای "ضعیف" از نگاه گونه‌شناسی می‌پردازیم. در برخی از زبان‌ها، در راستای اصطلاح‌سازی فلسفی، رابطه‌ای بین معنای "مادر" و "جسم" برقرار شده است. مهم آن است که در این نمونه‌ها، در مبدأ انتقال عموماً مادر به عنوان منشأ و سرچشمه وجود مطرح است و نه صرفاً جنسیت مؤنث، و در ارتباط با مقصد انتقال هم، صرف جسمانیت مطرح است، فارغ از آن که آن جسم، بی‌جان یا زنده باشد. نمونه‌ها از این قرار است:

فارسی "ماده": مؤنث < "ماده": جسم، شیئی بی‌جان (حسن‌دوست، ۱۳۹۳، ج ۴ ص ۲۵۵۹)

لاتینی *mater*: مادر < *materia*: جسم، شیئی بی‌جان (Gariel, 1960, p. 375)

آرامی *intā* ܐܢܬܐ: مادینه < جوهر، ذات (Jastrow, 1903, vol. I, p. 88)

در جست‌وجوی فراتر، هیچ نمونه‌ای از ارتباط مستقیم میان دو معنای "مؤنث" و "بی‌جان" یافت نشد، ولی می‌توان نمونه‌های فراوان از رابطه میان معنای ضعیف و بی‌جان را در زبان‌های مختلف بازجست؛ بدین شرح:

بنگالی *নিস্প্রাণ* (*nisprāṇa*): بی‌جان، بی‌روح | ضعیف (Dev, ۱۹۴۸, p. ۴۱۹)

آذربایجانی *ölüm*: مرگ < *ölümciül*: ضعیف، نحیف؛ *öliivay*: ضعیف، بی‌حال (بهزادی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱)

تامیلی *aṇukkam*: دردمندی، درد، ضعف | *aṇukku*: موجب درد شدن، ویران کردن | همزاد آن در زبان کندا *aṇagu*: پنهان شدن، ناپدید شدن، تحقیر شدن؛ *aṇaṅku*: نابود کردن، تحقیر کردن (Burrow, 1984, p. 12)

تولو *sirkun*: ضعیف شدن، کاستن، کمرنگ شدن؛ همزاد با تامیلی *cikal*: کاهش دادن،

تقلیل دادن، ویران کردن (Burrow, 1984, p. 219)

تامیلی *nekir*: لاغر و ضعیف رشد کردن، نرم شدن، زخمی شدن | ویران شدن؛ *neku*: نرم شدن، شُل شدن | ویران شدن (Burrow, 1984, p. 254)

تامیلی *ponru*: هلاک شدن، ویران شدن، مردن؛ هم‌ریشه با *pular*: ضعیف شدن، کم‌رنگ شدن، کاستن؛ *polippu*: نابودی؛ قس: کندا *ponda*: مردن؛ تلوگو *poliyu*: مردن، نابود شدن؛ کوروخ (*Kurukh*) *polnā*، مالتو (*Malto*) *pole*: ناتوان بودن که همگی از ریشه دراویدی واحدی هستند (Burrow, 1984, p. 404)

کندا *pare*: لاغری، ضعف؛ هم‌زاد با تامیلی *paraī*: تلف شدن، برداشته شدن، نابودن شدن (Burrow, 1984, p. 359)

نوستراتیک *maXyV*\*: از دست دادن توان، ضعیف شدن، ناپدید شدن < سامی باستان *MHW/MHY*، و از آن ریشه عربی "محو" : محو شدن

نوستراتیک *dVw V,yV*\*: بیمار بودن، ضعیف بودن | مردن (Dolgopolsky, 2008, No. 578)

(Dolgopolsky, 2008, No. 1514; Leslau, 1991, p. 337; Zammit, 2002, 379)

## ۵. رویکردی بین‌الادیانی به ارزش‌گذاری جنس زن

برای درک بهتر آنچه در تفسیر آیه نساء/۱۱۷ رخ داده است، مقایسه میان مضامین قرآن کریم با متون یهودی و مسیحی از منظر ارزش‌گذاری جنس زن می‌تواند راهگشا باشد. در این راستا، به خصوص جایگاه زن در داستان آفرینش بسیار روشن‌گر است.

در باب سوم از سفر پیدایش تورات، ماجرای خوردن از میوه ممنوعه و اخراج از بهشت به تفصیل آمده و مسئله به گونه‌ای مطرح شده است که زن - یعنی حوا - به عنوان عامل ارتباط با شیطان بوده و او همسر خود آدم را به فریب شیطان فریفته است. متن سفر پیدایش در این باره چنین می‌گوید:

" و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش‌نما، و درختی دلپذیر دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد (سفر پیدایش، ۳: ۶).

" آدم گفت این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت داد که خوردم " (سفر پیدایش، ۳: ۱۲).

این مضمون را باید با آیات قرآنی مقایسه کرد که در آنها وسوسه شیطانی مستقیماً آدم را مخاطب داشته و حوا ابداً نقش میانجی ایفا نکرده است. همچنین با وجود همراهی حوا با آدم در خوردن از میوه ممنوعه و تبعات آن، آن کس که به عنوان مسئول مستقیم این نافرمانی معرفی شده، شخص آدم است. این مطلب را به خصوص در آیات زیر می‌توان بازجست:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى ﴿۱۱۷﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه/ ۱۲۰-۱۲۱)

یعنی: شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاویدانی و مملکتی زوال‌ناپذیر راه بنمایم؟ ﴿۱۱۷﴾ از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان پدیدار شد. و هم‌چنان برگ درختان بهشت بر آن‌ها می‌چسبیدند. آدم در پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد (آیتی، ۳۲۰)

به روشنی می‌توان دید که در این آیه، مخاطب وسوسه و اغواء شیطان شخص آدم است، به هنگام سخن گفتن از تبعات خوردن از میوه ممنوعه فعل‌ها و ضمیرها به اعتبار همراهی آدم و حوا به صورت مثنا درمی‌آید و باز به هنگام سخن گفتن از عصیان و گمراهی، شخص آدم به عنوان فاعل معرفی می‌شود و افعال و ضمائر بار دیگر صورت مفرد به خود می‌گیرد.

در برخی از آیات قرآن هم که به نقش حوا در این فریفتگی اشاره می‌شود، هم در دریافت وسوسه و هم در تبعات خوردن از میوه ممنوعه، حوا کاملاً شریک آدم است و همه امور با افعال و ضمیر مثنا ذکر می‌شود، مانند:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۱۱۷﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۱۱۸﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۱۹﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف/ ۲۰-۲۳)

یعنی: پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاهشان را که از آنها پوشیده بود، در نظرشان آشکار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان شوید ﴿۱۱۷﴾ و برایشان سوگند خورد که نیکخواه شمایم ﴿۱۱۸﴾ و آن دو را بفریفت

و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟ ﴿گفتند: ای پروردگار ما، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیآوری از زیان‌دیدگان خواهیم بود (آیتی، ۱۵۲-۱۵۳).

اما باید توجه داشت هیچ آیه‌ای در قرآن کریم دیده نمی‌شود که به صورت مفرد، از نقش حوا در دریافت فریب شیطان و اقدام به فریب آدم سخن گفته باشد.

در بازگشت به کتب عهد عتیق، باید گفت فراتر از داستان آفرینش، در موقعیت‌های دیگر هم می‌توان ارزش‌گذاری منفی نسبت به جنس زن را در عهد عتیق بازجست. از جمله در موضعی از کتاب جامعه سلیمان در یک موضع‌گیری کلی نسبت به زنان چنین آمده است:

و دریافتم که زنی که دلش دام‌ها و تله‌هاست، و دست‌هایش کمندها می‌باشد، چیز تلخ‌تر از موت است. هر که مقبول خداست از وی رستگار خواهد شد، اما خطاکار گرفتار وی خواهد گردید (جامعه، ۷: ۲۶).

همچنین در حکمت یسوع بن سیراخ از کتب آپوکریفای عهد عتیق، در فضایی مشابه و در سخنی کلی در باره زنان، موضع‌نکوهش‌آمیز و ارزش‌گذاری منفی چنین بازتاب یافته است:

هر شرارتی بر برابر شرارت زن هیچ است، باشد که قرعه گنهکاران بر نام او افتد (حکمت یسوع بن سیراخ، ۲۵: ۱۹).

مگذار فریفته زیبایی زن گردی؛ هرگز به زن دل مباد (همان، ۲۵: ۲۱).

گناه با زن آغاز گشت و به سبب اوست که جملگی می‌میریم (همان، ۲۵: ۲۴).

در فضای مسیحیت هم نه تنها از شدت این رویکرد منفی نگر کاسته نشده، بلکه محوریت یافتن "گناه ازلی" (Primordial sin) در کلام مسیحی، بدان اهمیتی تازه بخشیده است. در بخشی از مجموعه کلامی توماس آکوئیناس در باره نقش منفی زن چنین سخن آمده است:

تا آنجا که به طبیعت منفرد مربوط می‌شود، زن ناقص و نفرت‌انگیز است، زیرا نیروی فعال نطفه مرد به تولید یک موجود کامل شبیه خود با جنسیت مذکر گرایش دارد، در حالی که تولید زن برآمده از نقصان در این نیروی فعال است (Thomas Aquinas, 2014, Q92, Art. 1, Reply obj. 1).

اکنون با در نظر داشتن چنین پیشینه‌ای در فضای یهودی و مسیحی، می‌توان بهتر درک کرد که موضع‌گیری‌های قرآن کریم در باره زنان، در حال گفتن چه گزاره‌هایی است و مفسران نخستین هم در چنین بافتی، به دنبال گفتن چه چیزی در ارزش‌گذاری جنس زن بوده‌اند. بر پایه مقایسه بین‌الادیانی، باید توجه داشت که در سنت الهیاتی ادیان مختلف در سده‌های پیشین، قبل از ورود به گفتمان مدرن برابری جنسیتی، سخن گفتن از برتری جنس مرد امری رایج بوده است؛ ولی این بدان معنا نیست که هیچ حساسیت و هیچ تفاوت معناداری در میان موضع‌گیری‌ها وجود نداشته است.

مقایسه‌ها نشان می‌دهد که باور داشتن به گونه‌ای از برتری جسمانی یا اجتماعی برای جنس مرد در سده‌های گذشته یک مسئله بوده و باور به این که جنس زن از بُن موجودی منفی و حتی شیطانی شناخته شود، امری دیگر است. تا آنجا که به نصوص اسلامی مربوط می‌شود، برترانگاری جنس مذکر نسبت به مؤنث به ظاهر نمونه‌هایی دارد که یکایک آنها باید هم از حیث سند (در باره احادیث) و هم از حیث دلالت مورد بررسی قرار گیرند که این بررسی موضوع پژوهش حاضر نیست. اما آنچه می‌توان با اطمینان گفت این است که منفی‌انگاری جنس زن که در آموزه‌های یهودی و مسیحی به نمونه‌های آن اشاره شد، دست کم در قرآن کریم نمونه‌ای ندارد و در نگرش اسلامی این گونه از تمایز ارزشی مطان دو جنس منتفی است.

با توجه به تفاوت بین این دو نوع ارزش‌گذاری و فاصله‌ای که میان آموزه‌های اسلامی با آموزه‌های یهودی-مسیحی بدان اشاره شد، و با توجه به رابطه گفت‌وگویی میان مسلمانان با اهل کتاب که در فضای تفسیری سده‌های متقدم وجود داشته است، به سراغ تفسیرهای ارائه شده از آیه نساء/ ۱۱۷ می‌رویم تا چالش مفسران متقدم در باره معنای آن را بررسی کنیم.

## ۶. برآوردی از اقوال مفسران متقدم

گفته شد که واژه‌های "أُنثَى/ اِنَاث" در کاربردهای عربی به طور عام و در کاربردهای قرآنی به طور خاص معنای واضحی دارند و در باره آن چندمعنایی و اختلاف در درک معنا دیده نمی‌شود. حتی کاربرد ماده "أ ن ث" به معنای "ضعیف بودن" که در لغت عربی قابل تکیه است، هیچ‌گاه در وزن "فُعَلَى/ فِعَال" ظاهر نشده است و بیشتر به صورت صفت مشبّه بر وزن فَعِيل، یعنی "أَنِث" دیده می‌شود (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵ ص ۱۰۶-).

۱۰۷، ۱۴۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۷۳؛ ابن منظور، ۱۳۷۴، ج ۲ ص ۱۱۳). قول پنجم از اقوال پنجگانه تفسیری که بر این معنا تکیه دارد، نسبت به این واقعیت که چنین معنایی در وزن "فُعَلَى / فِعَال" نیامده، بی توجه بوده است.

به هر روی، آنچه فهم واژه "اِناث" در این آیه را از دیگر کاربردهای "اِناث" در قرآن متمایز می کند، بافت موقعیتی کاربرد آن است. از سویی سیاق آیه نشان می دهد که این آیه قرآنی در باره آیین های بت پرستی سخن می گوید و در خود آیه نیز سخن از مشرکانی است که خدا را وامی نهند و فراتر از او، "اِناث" را - به هر معنا که باشد - می خوانند. از سوی دیگر، نکته مهم که فهم "اِناث" در این آیه را با دشواری مواجه می سازد، تناظری است که در آن، میان "اِناث" و "شیطان مرید" (شیطان سرکش) ایجاد شده است. تکرار عبارت "إِن يَدْعُونَ (... ) إِلَّا ... | در این آیه، این تناظر را میان "اِناث" و "شیطان مرید" شکل داده است که نوعی هم ارزی معنایی بین آنها را آشکار می سازد.

به تعبیر دیگر، ساخت عبارت به گونه ای است که "اِناث" را در موقعیتی بسیار نزدیک به "شیطان مرید" قرار می دهد. این ارتباط معنایی برقرار شده در آیه، مفسران و فهمندگان آیه را با محذوری مواجه کرده است، از آن رو که دشوار است در آموزه قرآنی، بین جنسیت مؤنث و ماهیت شیطانی رابطه ای مستقیم برقرار گردد. این محذور موجب شده است تا مفسران به دنبال چاره ای برای تأویل آن باشند و حاصل آن دو نوع راه حل است. گروهی کوشیده اند با جدا ساختن موضوع و مصداق به حل مسئله بپردازند و بدون آن که شیطانی بودن را به "اِناث" برگردانند، این ویژگی را به برخی مصادیق شیطانی آن - مشخصاً بت ها - مربوط دانند؛ در حالی که برخی دیگر کوشیده اند مسئله را در سطح مفهوم حل کنند. گروه اخیر، به طور کلی ناچار بودند معنای مادینگی را در این کاربرد واژه، از آن سلب کنند و معنایی کاملاً متفاوت - مشخصاً مرده بودن یا ضعیف بودن - را برای آن در نظر گیرند و به نوعی چندمعنایی در واژه قائل شوند. از میان پنج قول اصلی منقول در بخش های پیشین، قول الف و ب از جنس تأویل مصداقی، و سه قول اخیر از جنس بازگرداندن معنای "اِناث" به چیزی جز مادینگی است. نکته مهم این است که قول های ج و د، کاملاً جنبه تفسیری دارند و فاقد پشتوانه لغوی اند. زبان شناسی تاریخی - تطبیقی سامی هم وجود چنین معناهایی برای ماده "اِناث" را تأیید نمی کند. در باره قول پنجم، همان گونه که اشاره شد، با وجود قابل دفاع بودن اصل معنای "ضعیف بودن" در ماده "اِناث

"، در کاربرد خاص " اِنَاث " همچنان نگرش تفسیری بر دانش لغوی غلبه دارد و چنین معنایی برای " اُنْثَى / اِنَاث " از نظر لغوی قابل اثبات نیست.

در این میان بسیار نادرند مفسرانی که بر بقای معنای مادینگی در " اِنَاث " در این آیه مصرّ باشند. نمونه شناخته شده، سلیمان بن احمد طبرانی (د ۳۶۰ق) از محدثان بنام اهل سنت در سده چهارم هجری است که جنبه روایی هم بر شخصیت او هم بر تفسیرش غلبه دارد. او در خلال گزارشی فشرده از تفسیرهای مختلف از آیه، به چنین نگرشی هم اشاره کرده است. وی ضمن آن که همچنان از نظر مصداقی در این آیه، " اِنَاث " را به " بُنَان " بازمی‌گرداند، بر مفهوم مادینگی در آیه تأکید می‌کند و یادآور می‌شود از آن حیث رفتار مشرکان در این آیه قبحی آشکار می‌یابد که بُنَان از نظر جنسیت مادینه هستند؛ گویی مشرکان عرب از آن رو که جنسیت نر را وانهاد و معبودانی جنس ماده را به پرستش گرفته‌اند، مرتکب عملی با قبح شدیدتر شده‌اند. وی در توضیح بیان می‌دارد " مشرکان با وجود آن که اعتقاد داشتند مرتبه مادگان نسبت به نر کاستی دارد، و از هر جنسی، مادگان آن پست‌تر هستند"، به عبادت مادگان پرداخته‌اند (فعبدها مع اعتقادهم بنقصان مراتب الإناث عن الذکور، لأن الأناث من کل جنس أراذله: طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲ ص ۳۰۱).

برخلاف مفسران که با برداشت جنسیتی از واژه " اِنَاث " در آیه مشکل داشتند و در تنگنای توضیح قرار می‌گرفتند، مترجمان خود را در این باره در دشواری نمی‌دیدند که به آسانی و به طور تحت‌اللفظی، بدون توجه به پیامدهای مفهومی " اِنَاث " را به " مادگان " یا الفاظ نزدیک به آن ترجمه کنند و برداشت و حل مسئله را به خواننده واگذار نمایند (برای نمونه‌ها، نک: یاحقی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۲۶۴). این عملکرد در ترجمه آیه را در نمونه‌هایی در سطور بعد می‌توان مشاهده کرد:

"[نه]می‌خوانند از بیرون او مگر مادگان ... " (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۲ ص ۳۲۶)  
"نمی‌خوانند از فرود او مگر مادگانی را ... " (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۱۱۴)  
"نمی‌پرستند فرود از الله مگر مادگانی (چون لات و عزى و منات) ... " (مبیلدی، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۶۹۵)

"نمی‌خوانند از فرود آن مگر مادگانی را ... " (ترجمه قرن دهم، ۱۳۸۳، ص ۸۰)

"نمی‌خوانند از جز او مگر مادگانی ... " (صفی‌علیشاه، ۱۶۱؛ شعرانی، ۹۲)

"جز مادگانی پرستش نکنند ... " (رهنما، ۱/ ۴۰۳).

در بازگشت به مفسران باید گفت، از تفسیر آیه نساء/۱۱۷ با حفظ معنای جنسیت ماده جز نمونه طبرانی که منقول از سوی او یا تفسیر خود اوست به دست نیامد و قریب به اتفاق مفسران، کوشیده‌اند بر اساس پنج قول یاد شده، آیه را به گونه‌ای تأویل کنند که از معنای بدوی منصرف گردد و منجر به مذمت مستقیم نسبت به کلیت جنس ماده و شرانگاری آن نگردد.

## ۷. نتیجه‌گیری

با وجود آن که پیش‌فرض نقادان امروزی آن است که در سده‌های گذشته، رویکرد مردسالارانه بر فضای تفسیری حاکم بوده و مفسران خود را در مذمت جنس زن در تنگنا نمی‌دیدند، ولی مورد رخ داده در تفسیر آیه نساء/۱۱۷ نشان می‌دهد که موضع مفسران در قبال ارزش‌گذاری جنس زن امری حساس بوده و این نکته مهم است که جز مورد نادر اشاره شده از طبرانی، مفسران از داوری منفی نسبت به کلیت جنس زن و شرانگاری آن پرهیز جدی داشته‌اند. حتی طبرانی هم که در این باره راهی نادر را در پیش گرفته است، همچنان توضیحاتی برای دیدگاه خود ارائه کرده که ناظر به فرودستی نسبی جنس ماده باشد و عملاً از شرانگاری و شیطانی دانستن جنس زن پرهیز داشته است.

در مجموع، چنین می‌نماید که قائل بودن به برتری نسبی جنس مرد نسبت به زن در فضای تفسیری، از محکوم بودن جنس زن به منفی و شیبانی بودن کاملاً تفکیک می‌شده و برخلاف منابع یهودی-مسیحی، مفسران مسلمان از چنین موضع‌گیری نسبت به جنس زن، پرهیز جدی داشته‌اند. در این پژوهش نشان داده شد که گاه مفسران متقدم با چالش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند که در عصر ما مناط آن چالش به خوبی قابل درک نیست و به طبع در مواجهه با تفاسیر کهن، باید این تفاوت در افق عصری را مد نظر داشت.

## پی‌نوشت

۱. مدخلی مرتبط با این دو واژه در کتب وجوه قرآن از مقاتل بن سلیمان، هارون قاری، حکیم ترمذی، ابوهلال عسکری، ابومنصور ثعالبی و ابوالفرج ابن جوزی دیده نمی‌شود.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم. افزون بر متن عربی، ترجمه‌های عبدالمحمد آیتی، زین العابدین رهنما، ابوالحسن شعرانی، صفی‌علیشاه.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، به‌کوشش اسعد محمد الطیب، صیدا/ بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
- \_\_\_\_، *علل الحدیث*، به‌کوشش محب‌الدین خطیب، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۵ق.
- ابن‌جنی، عثمان، *الخصائص*، به‌کوشش محمد علی النجار، قاهره، ۱۳۷۱ق/ ۱۹۵۲م.
- ابن‌خالویه، حسین بن احمد، *مختصر فی شواذ القرآن*، به‌کوشش برگشترسر، قاهره، المطبعة الرحمانية، ۱۹۳۴م.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۴-۱۳۷۵ق.
- ابن‌وهب دینوری، عبدالله بن محمد، *الواضح فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- ابوالقاء عکبری، عبدالله بن حسین، *املاء ما من به الرحمن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۸۹م.
- ابو عبید قاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، به‌کوشش احمد بن عبدالواحد الخیاطی، مغرب، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، به‌کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۳۷۴-۱۳۸۱ق.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان (تفسیر)*، به‌کوشش محمد جعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- احمد بن حنبل، *المسند*، قاهره، المطبعة الميمنية، ۳۱۳ق.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، به‌کوشش محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
- بهبودی، محمد باقر، *معانی القرآن*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ش.
- بهبودی، بهزاد، *فرهنگ آذربایجانی - فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲ش.
- ترجمه تفسیر طبری، به‌کوشش حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ش.
- ترجمه قرآن (قرن دهم هجری)، مترجم ناشناخته، به‌کوشش علی رواقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ش.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم، *وجوه قرآن*، به‌کوشش مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *تفسیر الکشف و البیان*، به‌کوشش ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲م.
- جامعه سلیمان (از کتب عهد عتیق).

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره، دار الكتاب العربی، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م.

حکمت یسوع بن سیراخ (از کتب قانونی ثانی عهد عتیق).

حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳ش.

حیری، اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن الکریم، به کوشش فاطمه یوسف الخیمی، دمشق، دار السقا، ۱۹۹۶م.

خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بغداد، دار الرشید، ۱۹۸۱-۱۹۸۲م.

دارقطنی، علی بن عمر، العلل الواردة فی الاحادیث، به کوشش محفوظ الرحمن سلفی، ریاض، دار طیبیة، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.

دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، به کوشش فاطمة یوسف الخیمی، دمشق، مکتبة الفارابی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.

زجاج، ابراهیم بن سری (منسوب)، به کوشش ابراهیم الایاری، قاهره/ بیروت، دار الكتاب المصری/ دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.

سعید بن منصور، السنن، به کوشش حبيب الرحمن الاعظمی، بمبئی، الدار السلفية، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۲م. سفر پیدایش (از کتب عهد عتیق).

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر الممتثور، قاهره، المطبعة المیمنیة، ۱۳۱۴ق.

ضیاء مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الاحادیث المختارة، به کوشش عبدالملک عبدالله دهیش، مکه، مکتبة النهضة الحديثة، ۱۴۱۰ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اربد (اردن)، دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.

طبری، محمد بن جریر، التفسیر (جامع البیان)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان، به کوشش احمد حبيب قصیر عاملی، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م.

عاصم، ابو الکمال، اقیانوس، استانبول، ۱۲۶۸-۱۲۷۲ق.

فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به کوشش محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰م.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، به کوشش نصر الهورینی، قاهره، المطبعة الحسينیة، ۱۳۴۴ق.

قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ش.

چالش ارزش‌گذاری جنسیت مؤنث در تفسیر آیه نساء/ ۱۱۷ ۱۰۹

ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، به کوشش سید عبدالمقصود عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۷م.

مقاتل بن سلیمان، *تفسیر القرآن*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.  
میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

نحاس، احمد بن محمد، *معانی القرآن*، به کوشش محمد علی الصابونی، مکه، جامعہ ام القری، ۱۴۰۹ق.  
نسفی، عمر بن محمد، *تفسیر نسفی*، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش.

وزیر مغربی، حسین بن علی، *المصابیح فی تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش عبدالکریم بن صالح الزهرانی، رساله دکتری، دانشگاه ام القری (مکه)، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.

یاحقی، محمد جعفر (ویراستار)، *فرهنگ‌نامه قرآنی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹ش.

یحیی بن سلام بصری، *التفسیر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.

Burrow, T. & M.B. Emeneau, *A Dravidian Etymological Dictionary*, Oxford, Clarendon, 1984.

Dev, A.Sh., *Dictionary Bengali- English*, np., 1948.

Dolgopolsky, A., *Nostratic Dictionary*, Cambridge: Cambridge University Press, 2008.

Gariel, A., *Latin- Français: Dictionnaire Hatier*, Paris: Hatier, 1960.

Jastrow, M., *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London/ New York, Luzac/ Putnam, 1903.

Leslau, W., *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*, Wiesbaden, Harrassowitz, 1991.

Thomas Aquinas, *Summa Theologica*, Catholic Way Publishing, 2014.

Zammit, M.R., *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden/ Boston/ Köln, Brill, 2002.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی